

سوال ۳۷۵ - دادسرای شهرستان نسبت به جرمی که در صلاحیت دادسرای مرکز بوده وارد رسیدگی می‌شود و با کیفرخواست پرونده به دادگاه عمومی جزایی شهرستان ارجاع و دادگاه مذکور با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی جزایی مرکز پرونده را به مرجع مزبور ارسال می‌نماید آیا مرجع اخیرالذکر بر مبنای کیفرخواست دادسرای شهرستان می‌تواند وارد رسیدگی شود؟

آقای یوری (دادیار دادسرای دیوانعالی کشور):

مطابق ماده ۳ - اصلاحی قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در حوزه قضائی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد و به موجب بند «ج» ماده ۱۴ اصلاح قانون مذکور دادگاه‌های عمومی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشاء رای پس از استماع نظریات و مراعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است و قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲۰ اصلاحی قانون مرقوم مقرر داشته دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان، وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می‌دهد.

بیان عقیده و اقامه دعوی جزایی از جانب دادستان، در قالب کیفرخواست صورت می‌گیرد و به همین جهت دفاع از کیفرخواست از وظایف دادستان است و بدیهی است که هر دادستانی موظف به دفاع از کیفرخواستی است که خود صادر کرده است و در فرض سؤال، اگر معتقد باشیم که دادگاه جزایی مرکز بر اساس کیفرخواست دادستان شهرستان رسیدگی نماید، دادستان مرکز را مجبور کرده‌ایم که از کیفرخواستی دفاع کند که چه بسا با آن موافق نیست. بنابراین به اعتقاد اینجانب، دادگاه جزایی مرکز نمی‌تواند بر اساس کیفرخواست صادره از دادسرای شهرستان وارد رسیدگی شود (به استثنای کیفری استان) بلکه بایستی پرونده را به دادسرای مرکز بفرستد تا از طریق دادسرای مذکور با کیفرخواست جدید و یا حداقل پس از تنفیذ همان کیفرخواست صادره از شهرستان، به دادگاه جزایی مرکز ارسال گردد.

آقای اهواری (دادسرای عمومی و انقلاب هشتگرد):

نظر اکثریت: دادگاه صالح می‌بایست وارد رسیدگی به کیفرخواست صادره شود و چنانچه با بررسی کیفرخواست و دلایل، رسیدگی دادسرا و تحقیقات انجام شده را کامل دید می‌بایست بر اساس آن رسیدگی نماید و چنانچه تحقیقات را ناقص تشخیص دهد می‌بایست کیفرخواست را جهت تکمیل و رفع نقص به دادسرای مرکز استان ارسال نماید.

نظر اقلیت: چون دادسرای غیر مرکز استان صلاحیت ذاتی نسبت به رسیدگی و تحقیق نسبت به جرمی که در صلاحیت دادسرای مرکز استان بوده به سبب شخصیت متهم نداشت کیفرخواست صادره قانونی نبوده و دادگاه صالح می‌بایست با نقض کیفرخواست پرونده را جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به دادسرای مرکز استان ارسال نماید.

آقای سفلائی (دادگستری هشتگرد):

نظر اقلیت: اقدامات دادسرای غیر صالح اعتبار قضائی ندارد با استفاده از ملاک ماده ۲۴۹ و تبصره ذیل آن از قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه مرجع‌الیه مکلف است پرونده را به دادسرای مرکز ارسال تا مجدداً امر تحقیق و تعقیب انجام و پس از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست در دادگاه مطرح شود.

نظر اکثریت: اقدامات انجام شده توسط دادسرای مرکز اقداماتی است که توسط یک مرجع قانونی و فاقد صلاحیت انجام گردیده

گزارش نشست قضایی استان

تنظیم: حمید مهدی‌پور، قاضی حوزه معاونت آموزش



اینکه به طور کلی این اقدامات را بی اعتبار بدانیم مواجه با این اشکال خواهد بود که قرار تامین صادره و جمع آوری دلایل و دستوراتی که از سوی قاضی رسیدگی کننده انجام شده بدون مجوز و ارزش تلقی شود که هم برای قاضی ایجاد مسئولیت می‌نماید و رافع مسئولیت وثیقه‌گذار یا سایر اشخاصی که در آن مرحله به عنوان مثال ادای شهادت نموده‌اند یا اظهار نظر کارشناسی کرده‌اند. مواد ۵۲ و ۵۳ همچنین تبصره ذیل ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری نظر مذکور مبنی بر عدم شناسایی و ابطال تصمیمات دادرسی غیرمرکز را مواجه با این اشکال می‌نماید که پاره‌ای از اقدامات مرجع غیر صالح را معتبر دانسته است.

آقای جعفری (مجتمع قضائی اطفال):

اگر دادرسی شهرستان مبادرت به صدور کیفرخواست نماید و به دادگاه شهرستان ارسال و آن دادگاه جرم را در صلاحیت دادگاه جزایی مرکز تشخیص دهد دادگاه مرکز نمی‌تواند بر اساس کیفرخواست صادره از شهرستان غیرمرکز رسیدگی نماید و این کیفرخواست صادره فاقد وجهت قانونی است زیرا که در مانحن فیه بحث صلاحیت محلی نمی‌باشد چرا که افرادی که اتهام آنان باید در مرکز کشور رسیدگی شود به دلیل سمت آنان می‌باشد نه به واسطه محل بزه یا صلاحیت محلی و فقط دادرسی محل وقوع بزه حق دارد که تحقیقات مقدماتی بدون اخذ تامین برای حفظ آثار جرم به عمل آورده و پرونده به دادرسی مرکز ارسال شود و دادرسی مرکز موظف به رسیدگی و تحقیقات مقدماتی و صدور قرار نهایی می‌باشد و نمی‌تواند بر تحقیقات دادرسی غیرمرکز ترتیب اثر بدهد زیرا اموری که از صلاحیت ذاتی یک مرجع خارج باشد تحقیقات آنان نیز قابل ترتیب اثر قانونی نخواهد بود.

آقای رضایی‌نژاد (دادگستری اسلامشهر):

مورد از مواردی است که مشمول استثنائات بر اصل صلاحیت محلی می‌باشد که وجود پاره‌ای مصالح اقتضا نموده محل وقوع صالح به رسیدگی نمی‌باشند. بنابراین نظر به اینکه صلاحیت چه محلی چه ذاتی و چه شخصی در حوزه دادرسی کیفری مرتبط با نظم عمومی بوده و فرض خلاف آن متصور نمی‌باشد. نظر به اینکه در موضوع مطروحه قاضی تحقیق (دادسرا) که یک مقام قضائی است برخلاف صلاحیت خود اقدام به انجام تحقیقات و اخذ تصمیم نموده است. تصمیم قضائی وی بر مبنای صحیح استوار نمی‌باشد و لذا در اجرای مقررات صلاحیت دادگاه مرجع‌العالیه حق اتخاذ تصمیم بر مبنای تصمیم دادرسی فاقد صلاحیت ندارد و پرونده باید به دادرسی صالح ارسال گردد.

آقای موسوی:

نسبت به این سوال از سوی همکاران قضائی مجتمع قضائی شهید بهشتی سه نوع پاسخ ابراز شده است. اول) عده‌ای از همکاران معتقدند با استفاده از وحدت ملاک مواد ۵۲ و ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری که به مرجع غیر صالح اجازه تعقیب متهم و تحقیقات مقدماتی را با شرایط مقرر در مواد اعطا کرده و نظر به اینکه دلایل و امارات و حاصل تحقیقات مقدماتی دادرسی شهرستان در فرآیند رسیدگی موثر بوده و به لحاظ گذشت زمان اقدام دوباره در حصول آن ممکن است بی نتیجه ماند به ویژه آنکه مشخص شود نتایج مزبور صحیح و منطبق با واقع باشد لذا دادگاه عمومی جزایی مرکز می‌تواند بر مبنای کیفرخواست دادرسی شهرستان وارد رسیدگی شود.

دوم) عده‌ای دیگر از همکاران قائل به تفکیک بوده در مواردی که عدم صلاحیت از نوع عدم صلاحیت ذاتی بوده دادگاه جزایی مرکز استان نمی‌تواند بر مبنای کیفرخواست صادره از دادرسی شهرستان وارد رسیدگی شود و در مواردی که عدم صلاحیت از نوع عدم صلاحیت محلی بوده به لحاظ اهمیت کم آن و حساسیت حاصل

از دلایل و نتایج تحقیقات مقدماتی دادرسی شهرستان بر مبنای کیفرخواست صادره از این مرجع دادگاه جزایی مرکز استان می‌تواند وارد رسیدگی شود.

سوم) اکثریت همکاران اعتقاد دارند در هر دو مورد (عدم صلاحیت ذاتی و محل) دادگاه عمومی جزایی مرکز استان نمی‌تواند بر مبنای کیفرخواست صادره از دادرسی شهرستان وارد رسیدگی شود و نمی‌توان از وحدت ملاک مواد ۵۲ و ۵۳ ق.آ.د.ک سود جست چه اولاً این دو ماده ناظر بر مواردی است که مرجع صالح مشخص نیست و ثانیاً قانونگذار این اجازه را به مرجع دستگیرکننده مجرم یا کاشف جرم اعطا کرده است اما در مانحن فیه مرجع صالح ابتدا به ساکن مشخص است و انگهی قانونگذار اجازه دستگیری متهم و تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست را به مرجع غیر صالح (دادرسی شهرستان) اعطا نکرده است. از سوی دیگر باید توجه کرد که در مواد ۵۲ و ۵۳ دو امر مهم و اهم در تراجم است، مهم آنکه مرجع قضائی در اقدام به دستگیری متهم و تحقیقات مقدماتی حتماً صالح باشد و اهم آنکه امر دستگیری متهم و تحقیقات مقدماتی و کلا واکنش نسبت به جرم که منخل نظم عمومی و جریان عادی زندگی است معطل نماند یا خاموش نگردد و در تراجم، قانونگذار اهم را در نظر گرفته و به مراجع مذکور در مواد مرقوم اجازه تعقیب متهم و تحقیقات مقدماتی و نهایتاً در صورت عدم تشخیص مرجع صالح صدور کیفرخواست را صادر نموده است اما در موضوع مطروحه چنین وضعیتی حاکم نیست و لذا دادگاه جزایی مرکز استان بایستی به همان شکل که مرجع تجدیدنظر در مواجهه با رای صادره از مرجع بدوی غیر صالح عمل می‌کند، اقدام کند به عبارت دیگر وفق بند «ب» ماده ۳ ق.آ.د.ک پرونده را به دادرسی صالح ارسال دارد و تحقیقات و دلایل به دست آمده از رسیدگی دادرسی شهرستان صرفاً در حد مقرر در ماده ۲۳ و تبصره آن از قانون مرقوم آن هم در جرایم مشهود معتبر می‌باشد.

آقای نصرالله‌پور (دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۱۲ تهران):

کلا سیستم‌های قضائی دو شیوه برای رسیدگی‌های صورت گرفته در مراجع غیر صالح قائل هستند که این دو شیوه عبارتند از: ۱- شیوه ابطال کلیه اقدامات و رسیدگی‌های مراجع غیر صالح و ۲- شیوه تنفیذ و تایید رسیدگی‌های مراجع غیر صالح. در کشور ما از مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری مخصوصاً در مورد سنوالات تبصره ماده ۲۳ و ماده ۵۲ و ۵۳ و تبصره ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری و رویه عملی قضات استنباط می‌گردد که به شیوه تنفیذی اقدام می‌گردد یا به نوعی در اقدامات شکلی از شیوه تنفیذی و در تصمیمات نهایی از شیوه‌های ابطالی استفاده می‌گردد.

بر اساس قوانین جرایم این دسته از افراد در قبل از انقلاب بر اساس ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب ۱۳۳۴ در دیوان کیفر کارکنان دولت رسیدگی می‌شد (در تهران) و بعد از انقلاب نیز بر اساس تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ در تهران رسیدگی می‌شد تا اینکه در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در تبصره الحاقی به ماده ۴ باز تاکید شده است در تهران رسیدگی می‌گردد که این رسیدگی و صلاحیت «استثنائی بر قواعد صلاحیت محلی» است و فلسفه آن نیز رعایت مصالح اجتماعی و حفظ حیثیت اشخاص مذکور می‌باشد.

موید استثنا بر صلاحیت محلی تبصره ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک می‌باشد که آمده است «... دادگاه محل دیگر... هر چند بعضی با توجه به ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک قواعد صلاحیت محلی را جزء قواعد تکمیلی دانستند اما با توجه به تبصره ماده ۲۳ و تبصره ماده ۲۴۹ استنباط می‌گردد در خصوص رسیدگی در مرکز استان جزء قواعد آمر و تکلیفی و مربوط به نظم عمومی است.

مضافاً اینکه صلاحیت هر دادرسی تابع صلاحیت دادگاهی است که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند و موید آن ماده ۳ اصلاحی

اگر دادرسی شهرستان مبادرت به صدور کیفرخواست نماید و به دادگاه شهرستان ارسال و آن دادگاه جرم را در صلاحیت دادگاه جزایی مرکز تشخیص دهد دادگاه مرکز نمی‌تواند بر اساس کیفرخواست صادره از شهرستان غیرمرکز رسیدگی نماید

**همچنان که
دادسراها در
معیت دادگاه
صالح انجام
وظیفه می نمایند
دادگاه‌ها هم
تنها بر مبنای
کیفرخواست
صادره از
دادسرای صالح
حق ورود به
پرونده در
رسیدگی و صدور
رای را دارند.**

ق.ت.د.ع. ۱ و ماده ۱۴ آیین‌نامه همان قانون است که در ماده ۳ ق. مشاوران آمده است. «در هر حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد...» و یا در ماده ۱۴ آیین‌نامه آمده است: «... تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوی نیست، آنها (مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون ت.ر.ع.ا) منحصرأ توسط دادسرای تهران صورت خواهد گرفت...»

مؤید آن نظرات مشورتی متعدد می‌باشد که به یکی از آنها که برای وحدت رویه نیز اشاره شد اشاره می‌گردد: نظریه مشورتی ۷/۳۷۴۶ مورخ ۶۲/۹/۱۴ «صلاحیت هر دادسرا تابع صلاحیت دادگاهی است که در معیت آن انجام وظیفه می‌کند. بنابراین در مورد تبصره ماده ۸ ق.ت.د.ع. دادسرای عمومی مرکز استان صلاحیت رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت دیوان کیفر بوده است را دارد و مؤید آن رای وحدت رویه شماره ۳۱/۶۲ - ۵۲ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۵ است که آمده است «نظر به اینکه برابر تبصره ذیل ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۵۸/۶/۲۰ به جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاه‌های جزایی مراکز استان رسیدگی به عمل آید و نظر به اینکه حسب جمله اضافه شده به ماده یک قانون مرقوم دادسرای عمومی در معیت دادگاه عمومی انجام وظیفه می‌نمایند. بنابراین رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان فارس (شیراز) بوده و رای...»

علاوه بر این با توجه به احیای دادسرا رسیدگی دو مرحله‌ای شده است و این دو مرحله دادسرا (سیستم تفتیش) و دادگاه (سیستم اتهامی) یا یکدیگر مجزا می‌باشد و در عین حال در ارتباط و مکمل با یکدیگر هستند.

بنابراین در مورد سؤال می‌بایست دادگاه مرکز پرونده را به دادسرای که در معیتش است ارسال دارد تا چنانچه دادسرا تحقیقات انجام شده و کیفرخواست را تفیذ نموده جهت ادامه رسیدگی به دادگاه ارسال در غیر این صورت اقدام به اتخاذ تصمیم نهایی دیگر یا تکمیل تحقیقات نماید.

آقای مومنی (شورای حل اختلاف):

با استفاده از وحدت ملاک ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه دادسرای شهرستان (با فرض داشتن صلاحیت ذاتی) تعقیب اولیه را شروع کرده باشد، صرف عدم رعایت صلاحیت محلی خدشهای بر تحقیقات یا اقدامات لازم اولیه که از ناحیه دادسرای شهرستان انجام یافته، وارد نمی‌کند چرا که نهایتاً حکم را دادگاه عمومی مرکز (که مرجع صلاحیت‌دار است) صادر می‌کند. بنابراین چنانچه دادگاه عمومی مرکز نقضی در تحقیقات مشاهده کند، باید تکمیل آن را از دادسرای مرکز بخواهد.

آقای معدنی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ تهران):

به عقیده اکثر همکاران همچنان که دادسراها در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌نمایند دادگاه‌ها هم تنها بر مبنای کیفرخواست صادرة از دادسرای صالح حق ورود به پرونده در رسیدگی و صدور رای را دارند. بنابراین چنانچه پرونده در دادسرای شهرستان منجر به صدور کیفرخواست شده باشد پس از ارسال پرونده به دادگاه عمومی جزایی مرکز، این دادگاه حق رسیدگی به پرونده را بر مبنای همان کیفرخواست صادرة از دادسرای شهرستان ندارد بلکه باید پرونده را به دادسرای صالح مرکز ارسال تا پس از رسیدگی در دادسرای مزبور و صدور کیفرخواست به دادگاه اعاده گردد.

آقای محمدی (دادگستری فیروزکوه):

قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری از قوانین امره می‌باشد و اقدامات و تصمیمات مرجعی که صلاحیت ندارد فاقد ارزش و اعتبار قضائی است. دادسراها از حیث صلاحیت تابع دادگاهی هستند که دادسرا در معیت آن تشکیل و انجام وظیفه می‌کند با توجه به اینکه

در فرض سؤال دادسرای شهرستان فاقد صلاحیت قانونی بوده است لذا کیفرخواست صادرة ارزش و اعتبار قضائی ندارد.

لذا دادگاه جزایی هرگز نمی‌تواند بر اساس کیفرخواست صادرة از طرف دادسرای شهرستان در فرض سؤال رسیدگی نموده و اصدار رای نماید. در موارد مشابه دادگاه جزایی شهرستان باید پرونده را ضمن نقص به دادسرا اعاده تا دادسرای شهرستان با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادسرای مرکز ارسال نماید اما در فرض سؤال چون دادگاه عمومی جزایی شهرستان پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه جزایی مرکز ارسال داشته است، دادگاه جزایی مرکز باید بدون لحاظ کیفرخواست صادرة از سوی دادسرای شهرستان پرونده را به دادسرای مرکز ارسال تا پس از انجام تحقیقات مجدد با اتخاذ تصمیم مقتضی اتمه از قرار مجرمیت و صدور کیفرخواست یا قرار منع پیگرد و... پرونده را به دادگاه جزایی مرکز ارسال نمایند.

آقای محمدی (حوزه قضائی بخش گلستان):

دادگاه عمومی جزایی مرکز به پنج شرط می‌تواند برابر کیفرخواست صادرة دادسرای شهرستان اقدام به رسیدگی نماید.

اولاً: چنانچه کیفرخواست از ناحیه دادسرای که «صلاحیت ذاتی» نداشته صادرة شده باشد که دادگاه عمومی جزایی مرکز به آن کیفرخواست ترتیب اثر نداده و جهت صدور کیفرخواست جدید آن را به دادسرای مرکز ارسال تا پس از انجام اقدامات مقتضی مبادرت به صدور کیفرخواست نماید و سپس آن را به دادگاه عمومی جزایی مرکز جهت رسیدگی ارسال نماید. ثانیاً: چنانچه کیفرخواست از ناحیه دادسرای که «صلاحیت محلی» نداشته صادر شده باشد و طرفین نسبت به کیفرخواست صادرة اعتراضی ننموده باشند و در صورتی که در این مورد اعتراضی شده باشد دادگاه عمومی جزایی مرکز موظف است کیفرخواست صادرة را نپذیرد و پرونده را جهت انجام اقدامات مقتضی و صدور کیفرخواست مجدد به دادسرای عمومی مرکز ارسال نمایند.

ثالثاً: نوع اتهام مندرج در کیفرخواست از جمله جرایمی نباشد که رسیدگی به آنچه از نظر صلاحیت محلی و چه از نظر صلاحیت ذاتی، فقط مربوط به دادسرای عمومی تهران باشد که در این صورت دادگاه پرونده را جهت رسیدگی و صدور کیفرخواست جدید به دادسرای عمومی تهران ارسال خواهد نمود.

رابعاً: آنچه مقامات دادسرا نسبت به آن کیفرخواست صادر نموده‌اند از جمله جرایمی که مستقیماً در دادگاه باید مطرح شود نباشد که در این صورت اعتبار و ارزش قضائی نخواهد داشت. خامساً: موضوع اتهام انتسابی و مطروحه در کیفرخواست صادرة از ناحیه مقامات دادسرا، مورد قبول و پذیرش دادگاه عمومی جزایی مرکز باشد در غیر این صورت به مفاد آن کیفرخواست ترتیب اثر داده نخواهد شد. مستنبط از ماده ۲۴۹ و تبصره ۱ و ۲ آن ماده از قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ مرجع تجدیدنظر، آن را نقض و به مرجع صالح ارجاع می‌نماید و در صورتی که از دادگاهی که صلاحیت محلی نداشته باشد صادر شود و هر یک از طرفین دعوی در تجدیدنظرخواهی خود، به این موضوع ایراد نمایند مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به دادگاه صالح ارجاع می‌نماید.

تبصره ۱: در مواردی که رسیدگی به جرمی فقط در صلاحیت دادگاه‌های تهران است چنانچه در دادگاه محل دیگری رسیدگی و رای صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر، رای را نقض و پرونده را به دادگاه صالح ارسال خواهد نمود.

تبصره ۲: صلاحیت مراجع قضائی دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری و صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی و همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت‌های ذاتی آنان است.

۲- بند سوم ماده ۲۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ جهات تجدیدنظر به قرار زیر است:
بند ۳: ادعای عدم صلاحیت دادگاه با عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رای.

آقای چراغیان (مجمع قضائی قدس):

به اتفاق نظر: جهت جلوگیری از اطاله دادرسی رسیدگی بر مبنای کیفرخواست صادره از دادرسی که خارج از حوزه قضائی دادگاه اخبر باشد بلا مانع است.

آقای جوهری:

در حوزه قضائی شهرستان نظرآباد اتفاق نظر همکاران محترم قضائی این بود که دادگاه عمومی جزایی مرکز نمی‌تواند بر مبنای کیفرخواست دادرسی شهرستان وارد رسیدگی شود چون دادرسی که صالح به رسیدگی نبوده بالطبع تصمیماتش هم اعتباری ندارد و هیچ گونه اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌باشد. بنابراین کیفرخواستی که اعتبار ندارد نمی‌تواند مبنای رسیدگی واقع شود و پرونده امر جهت اقدامات قانونی بایستی به دادرسی صالح اعاده گردد.

آقای رضوانفر (دادرسی انتظامی قضات):

دادرسی در جرایم غیرمقامات همیشه دلیلی برای رسیدگی دارند مثلا دستگیری مجرم در آن حوزه و دریافت گزارش بنابراین در این مورد اصلا بحثی نیست تعریفی هم می‌توانیم برای کیفرخواست داشته باشیم و آن این است که کیفرخواست شکایت دادستان است به نمایندگی از جامعه شکایتی که به نمایندگی از طرف جامعه باشد مطلق و جامعه ایران را در بر می‌گیرد که باید از حق این جامعه دفاع شود. بنابراین دادرسی از صلاحیت برای رسیدگی دارد و نمی‌شود دادرسی را ممنوع کرد در باب جرم غیرمقامات وارد رسیدگی نشود و اگر وارد رسیدگی شد دادگاه مرکز همه آن را نادیده بگیرد و این کار درستی نیست زیرا که دادرسی مذکور حتما به نحوی اجازه رسیدگی داشته است و قاضی که ابلاغ دریافت می‌کند قاضی است که سمت وی به لحاظ تقسیم کار است تا مشخص شود کجا کار بکند بنابراین در جرایم غیرمقامات موضوع روشن است اصلا نباید قابل بحث باشد و گذشته از آن حقوق مکاتب متهم هم مورد خدشه قرار می‌گیرد زیرا دادرسی که احساس کرده دارای نحوه‌ای از رسیدگی است و فعالیتش نفی نشده برای مجرمی قرار صادر کرده رفته زندان چند روزی در زندان بوده حتی به دست آورده و باید در موقع صدور حکم لحاظ شود بگوئیم آن دادرسی به ناحق او را بازداشت کرده و حق مکاتب او را در نظر نگیریم این درست نیست باید در جرایمی که غیرمقامات مرتکب شده‌اند و رسیدگی در صلاحیت دادرسی است و به یک شکلی دادرسی موضوع سنوآل خود را دخیل در رسیدگی دانسته از این جهت مسئله‌ای پیش نمی‌آید کیفرخواستی که صادر کرده صحیح است بنابراین دادگاه موضوع سنوآل حق ندارد بدون رسیدگی این کیفرخواست را رد کند اگر وارد رسیدگی نشود رد کند دخالت در امری کرده که خود نیز صالح نبوده لذا باید وارد رسیدگی شود اگر تفهید کرد به رسیدگی ادامه دهد اگر تفهید نکرد باید نقض کند تا دادرسی مرکز رسیدگی کند، در خصوص جرایم مقامات هم دادرسی محل وقوع جرم وارد رسیدگی می‌شود طوری که متعرض متهم نمی‌شود یعنی فقط دلایل را جمع‌آوری می‌کند.

نظریه قریب به اتفاق اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۵/۱۲/۱۰):

به موجب ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی و ماده ۱۴ آیین‌نامه قانون مذکور در حوزه قضائی هر شهرستان یک دادرسی

در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد و تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه برابر قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون انجام وظیفه خواهد نمود. بنا به مراتب فوق در پاسخ به سئوال مطروحه باید گفت اصل بر رسیدگی محل وقوع جرم است مگر اینکه قانون استثناء کرده باشد. مثلا در جرایم مشهود و جرایم مربوط به مقامات موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ذیل آن نحوه اقدام مرجع قضائی غیرصالح مشخص شده است همچنین مواردی که مشمول مواد ۵۱، ۵۲ و ۵۳ قانون مذکور می‌گردد چگونگی اقدام این مرجع قضائی برابر نصوص یاد شده خواهد بود لذا اولاً فرض سئوال مشمول هیچ یک از موارد فوق نیست و ثانیاً دادگاه مرکز نمی‌تواند به کیفرخواست دادرسی که رسیدگی آن اساساً در صلاحیت دادرسی مرکز بوده رسیدگی کند و بر فرض رسیدگی هم معلوم نیست دادستان یا نماینده دادستان کدام شهرستان باید از کیفرخواست دفاع کند لذا دادگاه مرکز باید پرونده را جهت اقدام قانونی به دادرسی مرکز ارسال نماید تا این دادرسی با کیفرخواست جدید و یا با تفهید کیفرخواست صادره از دادرسی شهرستان آن را به دادگاه جزایی مرکز ارسال نماید.

سئوال ۳۷۶: قاضی شعبه‌ای (دادگاه یا دادرسی) در جریان رسیدگی به اتهام متهمی مبنی بر کلاهبرداری متوجه جعل امضای خود و مهر شعبه توسط متهم مذکور می‌شود. ضمن شکایت علیه وی در خصوص ادامه رسیدگی به اتهام کلاهبرداری برابر بند (ه) از ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌نماید. آیا قرار صادره وجاهت قانونی دارد؟

آقای محمدی (حوزه قضائی بخش گلستان):

به نظر می‌رسد قاضی رسیدگی کننده حق صدور قرار امتناع از رسیدگی را ندارد و مکلف است برابر مفاد ماده ۲۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ کشف جرم جدید، در حین رسیدگی را کتبا به رئیس حوزه قضائی اعلام و در صورت ارجاع آن موضوع به آن قاضی، ایشان وظیفه رسیدگی و اتخاذ تصمیم دارد و از موارد رد دادرسی محسوب نخواهد شد زیرا قاضی رسیدگی کننده باید به جای اعلام شکایت به تکلیف قانونی خود برابر مفاد مواد ۲۰۶، ۷۷ و ۲۹ با رعایت ماده ۳ از قانون صدور الاشعار اقدام نماید و اعلام شکایت او به معنی شکایتی که در بند (ه) ماده ۴۶ قانون مذکور آمده است نیست و از طرف دیگر نوع جرم واقعه یعنی جعل از جرایم عمومی و غیرقابل گذشت محسوب و از طرف دیگر ضرر یا خسارات مادی در این زمینه به قاضی رسیدگی کننده وارد نشده است که او را به نوعی مدعی خصوصی یا شاکی مندرج در ماده ۹ قانون مذکور تلقی کنیم.

آقای جوهری (دادگستری نظرآباد):

نظریه قریب به اتفاق همکاران محترم این بود که قرار امتناع از رسیدگی صحیح و برابر موازین قضائی و قانون می‌باشد چون برابر بند (ه) ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری وقتی که بین قاضی و یکی از طرفین دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد بایستی قرار امتناع از رسیدگی شود هر چند فرق سنوآل موردی است که در روند رسیدگی حادث شده اما به طریق اولی این موضوع مشمول حکم بند (ه) ماده مذکور می‌شود.

آقای محمدی (دادگستری فیروزکوه):

بند (ه) ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است

**دادگاه عمومی
جزایی مرکز
نمی‌تواند بر مبنای
کیفرخواست
دادرسی
شهرستان وارد
رسیدگی شود
چون دادرسی که
صالح به رسیدگی
نبوده بالطبع
تصمیماتش هم
اعتباری ندارد
و هیچ گونه اثر
حقوقی بر آن
مترتب نمی‌باشد.**

آقای شهریاری: (دادسرای جنایی تهران)

نظریه اکثریت همکاران در دادسرای جنایی تهران: با توجه به اینکه وفق ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری به اتهامات متعدد باید در یک مرجع رسیدگی شود در مانحن فیه قاعدتا اتهام جعل امضای رئیس محکمه یا قاضی دادسرا باید به همان شعبه ارجاع شود. بر طبق بند «ه» ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری اگر بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد قاضی مربوطه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید. لذا در فرض سؤال باید نسبت به هر دو اتهام جعل و کلاهبرداری قرار امتناع از رسیدگی صادر شود اعم از اینکه شخصیت قضائی قاضی مورد نظر باشد یا شخصیت حقیقی وی.

آقای موسوی (مجمع قضائی شهید بهشتی):

عدالت و بی طرفی قاضی از شرایط و ویژگی های حتمی و ضروری است که مبنای شرعی و قانونی آن واضح و مبرهن است. اساسا قانونگذار محاکمه و رسیدگی قانونی را ملازم با بی طرفی قاضی رسیدگی کننده دانسته و در قانون اساسی و مواد متعدد قوانین عادی بر آن تاکید نموده است. از مواردی که به بی طرفی قاضی تردید وارد می سازد طرح دعوی اعم از حقوقی و کیفری از سوی وی علیه متهم یا بالعکس می باشد به ویژه در اتهامی چون جعل که از ارکان آن رکن ضرر و تضرر شاکی است و بالطبع قاضی خود را از متهم زیان دیده دانسته و ضمن درخواست کیفر وی مترصد جبران زیان وارده هم می باشد لذا قطعا و بدون هرگونه تردیدی قاضی رسیدگی بایستی وفق بند (ه) و مضافا بند (و) چون در موضوعه مطروحه ممکن است ذینفع باشد قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید.

در خصوص بخشنامه ای که ریاست محترم قوه قضائیه در سال گذشته صادر نمودند و مربوط به مواردی بوده که متهم به منظور جلوگیری از ادامه رسیدگی قاضی مبادرت به طرح غیرواقف شکایت علیه قاضی رسیدگی کننده نموده تا از تصمیم یا حکم قابل پیش بینی علیه خود مصون بماند که در این گونه موارد ریاست محترم قوه قضائیه قضات را توصیه به ادامه رسیدگی نمودند ناظر به فرض سؤال نیست چه او را در فرض سؤال قاضی علیه متهم شکایت مطرح می نماید و نه بالعکس و ثانیا خصوصیت و کدورت بین قاضی و متهم و طبعاً خدشه بر بی طرفی قاضی ثابت و یا محتمل است.

آقای رضایی نژاد (دادگستری اسلامشهر):

با عنایت به اینکه قاضی یا طرح دعوی کیفری (هرچند وی را شاکی ندانیم بلکه بگوییم صرفا اعلام کننده است) مشمول مفهوم طرف دعوا در بند «ه» ماده ۴۶ آیین دادرسی کیفری می باشد و با عنایت به اینکه حکم ماده مزبور ریشه در اصل رعایت بی طرفی از جانب قاضی به عنوان یکی از اصول بدیهی پذیرفته شده و امره دادرسی است و نظر به اینکه پذیرش خلاف مفهوم شائبه نقض بی طرفی را ایجاد می کند. چه هرچند جعل امضای یک مقام به عمل آمده به یک شخص طبیعی است و لکن تجلی این مقام در یک شخص و همچنین آمیختگی شخصیت طبیعی با مقام شامخ قضات در موضوع مطروحه از مواردی است که ما را از انحراف بازمی دارد و موضوع محققا از مصادیق در دادرسی بوده و بنا به آنچه گفته شد و اینکه انکار تضرر شخص قاضی در فرض سؤال دشوار می باشد، می توان گفت قاضی در فرض سؤال صلاحیت ادامه رسیدگی را ندارد.

آقای سفلاهی (دادگستری هشتگرد):

شخصیت قاضی شخصیتی مرکب از شخصیت حقیقی و شخصیت قضائی اوست که در مورد سؤال مطروحه قابل تفکیک نمی باشد چرا که امضای منتسب به اوست که تا اثبات جعلیت آن

«بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد» با توجه به اطلاق بند مذکور که صرف مطرح بودن دعوی جزایی بین دادرس و یکی از طرفین را از موارد رد دادرسی اعلام نموده است و طرح شکایت حین دادرسی نیز خارج از شمول بند مذکور نمی باشد لذا قرار صادره از سوی قاضی شعبه صحیح می باشد و نیز شکایت قاضی شعبه مذکور علاوه بر جنبه عمومی جرم به لحاظ جعل امضای قاضی واجد جنبه شخصی نیز می باشد.

نظر اقلیت: چون ملاک بند (ه) ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری بودن شکایت قبل از شروع به رسیدگی می باشد لذا طرح شکایت از سوی قاضی در زمان رسیدگی به پرونده اصلی مشمول بند (ه) مذکور نمی باشد لذا قرار صادره و جاهت قانونی ندارد.

آقای یآوری (دادیار دادرسی دیوانعالی کشور):

چنانچه عمل متهم ضرری مادی یا معنوی برای قاضی در پی نداشته باشد مثلا متهم مرتکب سرقت پرونده از شعبه شده باشد در این صورت اعلام مراتب از سوی قاضی، اعلام شکایت تلفی نمی شود و یا ارجاع دادستان نسبت به این مطلب نیز رسیدگی خواهد کرد ولی در مورد جعل امضای قاضی، چون این عمل متهم به حیثیت قضائی قاضی لطمه وارد می کند و حداقل موجب ضرر معنوی وی می شود، لذا قاضی به عنوان شاکی خصوصی تلفی شده و پس از اعلام شکایت حق ادامه رسیدگی به اتهام کلاهبرداری را ندارد و امتناع وی از رسیدگی موافق موازین قانونی است به علاوه، اگر معتقد باشیم که در فرض سؤال قاضی به عنوان شاکی خصوصی به معنای اخص کلمه محسوب نمی شود و ادامه رسیدگی از جانب وی منع قانونی ندارد، چون به اتهامات متعدد متهم تواما رسیدگی می شود و در مورد جعل قاضی از ابتدا موضوع را تحقق یافته دانسته و بر همین مبنای شکایت کرده است، لذا قبل از تحقیق و محاکمه، حداقل در مورد جعل اعتقاد به مجرمیت متهم دارد که این امر با عدالت قضائی و بی طرفی قاضی سازگار نیست. بنابراین به عقیده اینجانب اعلام جعل از ناحیه قاضی از موجبات رد بوده و نامبرده صلاحیت ادامه رسیدگی به پرونده را ندارد.

آقای اهورکی (دادسرای عمومی و انقلاب هشتگرد):

نظر اکثریت: موارد مذکور در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری به جهت جلوگیری از شبهه با اصل بی طرفی قاضی و فراهم نمودن یک رسیدگی عادلانه و منافع شخصی وضع گردیده است. در فرض سؤال با توجه به اینکه قاضی خود شکایت نموده و به لحاظ جعل امضا خود ضرر معنوی به وی وارد شده است صدور قرار امتناع از رسیدگی برابر قانون بوده و صحیح است. **نظر اقلیت:** چون در فرض سؤال امضا قاضی به سبب شخصیت قضائی وی جعل شده قاضی در واقع اعلام کننده جرم است و شاکی محسوب نمی شود و می بایست به رسیدگی ادامه دهد و قرار امتناع از رسیدگی صحیح نمی باشد.

آقای جعفری (مجمع قضائی اطفال):

قاضی رسیدگی کننده به اتهام کلاهبرداری باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید لیکن موضوع مشمول بند «ه» ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب نمی شود بلکه مشمول بند «و» همان ماده می شود زیرا که اولاً قاضی شکایت کرده است ثانیا در هر حال ذینفع از این شکایت می باشد و با طرح شکایت دنبال احقاق حق خود هستند و تقاضای تعقیب و مجازات قانونی مرتکب جعل مهر و امضاء را دارند لذا باید قرار امتناع از رسیدگی گردد.

در مورد جعل امضای قاضی، چون این عمل متهم به حیثیت قضائی قاضی لطمه وارد می کند و حداقل موجب ضرر معنوی وی می شود، لذا قاضی به عنوان شاکی خصوصی تلفی می شود

اعلام داشته است، پس صدور قرار امتناع از رسیدگی، وجهی ندارد زیرا مستفاد از بند ۵ ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مطرح بودن دعوی حقوقی یا جزایی که واجد جنبه خصوصی باشد، از موارد رد است و تنها در این صورت منجر به صدور قرار امتناع از رسیدگی می‌شود.

آقای چراغیان (مجمع قضائی قدس):

نظریه اکثریت: مورد از موارد ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری بوده و قرار امتناع از رسیدگی و جاهت قانونی دارد.

آقای طاهری (مجمع قضائی شهید صدر):

ماده ۴۶ را باید با منظر فلسفه اصلی وضع آن مدنظر قرار داد. چرا ماده ۴۶ را قانونگذار وضع کرده و در آیین دادرسی مدنی هم به همین ترتیب فلسفه وضع این ماده به خاطر جلوگیری از تشبیهات اصحاب دعوی بوده زیرا که اساسا کار قضا تنش‌زا است اصولا فلسفه وضع این ماده برمی‌گردد به جنبه عمومی و اجتماعی و ذی‌نفع بودن فرد. با نگرش به این منظر و ذی‌نفع بودن کلمه «خود» مندرج در سؤال باید تفکیک شود.

مثلا اگر قاضی متوجه جعل امضای خود در شرایط عمومی و به عنوان یک شهروند ذیل قولنامه یا قراردادی شود این کاملا جنبه شخصی و فردی پیدا می‌کند که بحث ذی‌نفع بودن است اما اگر امضای قضائی در مقام کار قضائی یا ایفای وظایف قضائی مورد جعل واقع شود باید تفکیک کنیم، جعل مهر شعبه هم کاملا مشخص است پس با این دو منظر جایی که شخصا شاکی است و در متن سؤال آمده «شکایت کند» و شکایت شخصی و فردی داشته باشد شکی نیست از موارد رد دادرسی خواهد بود اما اگر فقط به عنوان اعلام جرم یعنی به عنوان یک وظیفه از باب مشاهده جرم موضوع را اعلام کرده باشد این موضوع مانع از رسیدگی جرم کلاهبرداری که جدای از جعل است نخواهد بود یعنی اگر امضای قضائی جعل شده باشد از موارد رد دادرسی نیست حتی می‌تواند به جرم کلاهبرداری رسیدگی کند. اما جعل مهر جنبه خصوصی ندارد بلکه جنبه عمومی دارد و اگر این مهر در یک سند عادی و غیرقضائی جعل شده باشد و جنبه خصوصی داشته باشد با امضاء شخص قاضی مانع رسیدگی خواهد بود اما اگر جعل مهر روی اسناد اداری و مکاتبات انجام شده باشد مانع رسیدگی نخواهد بود نهایتا نظر اکثریت همکاران مجتمع این بود اگر نفع شخصی وجود نداشته باشد مانع رسیدگی نخواهد بود.

آقای رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

سؤال می‌گوید امضاء جعل شده و می‌گوید ضمن شکایت وقتی کلمه شکایت را بررسی کنیم شق دیگری هم دارد که اعلام جرم است اما نگفته اعلام جرم. شکایت همیشه از جانب زیان‌دیده مطرح می‌شود بنابراین قاضی به نحوی زیان‌دیده تلقی می‌شود قاضی را احضار می‌کنند یعنی به شکلی وارد دعوی می‌شود اگر ایشان خصومت فرد جاعل را در دل نگیرد آن شخص (جاعل) خصومت قاضی را در دل خواهد گرفت بنابراین به هر نحوی حکم صادر کند مورد رضایت نخواهد بود و شخص جاعل وقتی اعتراض داشته باشد خواهد گفت این قاضی با من خصومت داشته و طرف دعوی من بوده از طرف دیگر قاضی که شکایت کرده باید دلیل ارائه نماید و فعلی انجام دهد تا شکایت خود را به دست مقامات برساند. اقدامات قاضی در همین حد هم می‌رساند که ذی‌نفع است هرچند که پاسخ او را ندهند و ادعای او را رد کنند پس ارجح این است که قرار امتناع از رسیدگی صادر کند.

اظهار نظر اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۵/۱۲/۱۰):
به موجب فرض سؤال متهمی که به اتهام کلاهبرداری تحت

برای قاضی ایجاد مسئولیت می‌نماید. تصمیمات قضایی علاوه بر اینکه از حیث اداری موجب مسئولیت انتظامی برای قاضی می‌شود از نظر شخصی و شخصیت حقیقی او ایجاد مسئولیت مدنی می‌نماید لذا رکن ضرر جرم متوجه هر دو شخصیت قاضی است و در تعقیب منتهم به اتهام جعل شخص قاضی ذینفع و به عنوان شاکی خصوصی محسوب می‌گردد لذا نه تنها از جهات امتناع می‌باشد بلکه از موارد رد است که شخص متهم می‌تواند اعلام رد نماید و قاضی مکلف به امتناع است.

آقای نصراله‌پور (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۲ تهران):

فلسفه وضع این ماده رعایت اصل «حق دادخواهی و بهره‌مندی از محاکمه عادلانه» و جلوگیری از در مظان اتهام بودن قاضی رسیدگی کننده و رعایت اصل بی‌طرفی می‌باشد که در اصول متعدد قانون اساسی بدان اشاره شده است.

چرا که وقتی قاضی اعلام جرم یا شکایت می‌نماید به نوعی نظر قضائی‌اش را پیشاپیش بیان نموده و رسیدگی بعدی معنی ندارد و با اصول ذکر شده در بالا منافات دارد.

این ماده سابقا در قانون ۱۲۹۰ در ماده ۳۳۲ بیان شده بود که بند «ه» و «و» در آن ماده نیامده بود. هرچند در بند «ه» ماده ۴۶ آمده است در دعوی حقوقی و جزایی مطرح باشد و یا سابق مطرح بوده اشاره‌ای به مطرح شدن در حین رسیدگی ندارد ولی به طریق اولی وقتی دعوی‌ای را که در حین رسیدگی مطرح می‌نماید مشمول موارد «ر» و امتناع از رسیدگی می‌باشد. هرچند موارد احصاء شده در این ماده حصری است. مضافا اینکه اگر مشمول بند «ه» نشود مسلما مشمول بند «و» می‌گردد چرا که شاکی خصوصی و متضرر از جرم و ذینفع و متفزع از دعوی تلقی می‌گردد چون یکی از ارکان اصلی بزه جعل رکن ضرری است اعم از ضرر مادی و ضرر معنوی و حیثیتی و در بند «و» نیز قانونگذار صراحتا از لفظ «نفع شخص در موضوع مطروحه» را آورده است. چون بر اساس ماده ۱۸۳ ق.آ.د.ک می‌بایست جرایم و اتهامات متعدد مشتکی عنه یکجا رسیدگی گردد. اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز موید این مطلب است.

آقای معدنی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ تهران):

به اتفاق نظر همکاران صدور قرار امتناع از رسیدگی در فرض سؤال وجه قانونی ندارد زیرا مبنای قرار امتناع از رسیدگی داشتن نفع شخصی است اما در بحث جعل مهر و امضای قاضی به عنوان رئیس شعبه نفع شخصی مطرح نیست و لذا شکایت مطروحه از جانب قاضی مزبور که در واقع گزارش یک جرم عمومی است دعوای جزایی یا حقوقی بین طرفین که مبنای صدور قرار امتناع از رسیدگی است محسوب نمی‌شود.

آقای قاسمی (مجمع قضائی ولیمصر «ص»):

نظر اکثریت قضات (۸ نفر): چون رسیدگی به اتهام کلاهبرداری از قبل در شعبه تحت رسیدگی بود صدور قرار امتناع از رسیدگی به استناد بند (۵) ماده ۴۶ ق.آ.د. کیفری وجه قانونی ندارد و باید به رسیدگی ادامه دهد.

نظر اقلیت (۶ نفر): چون به محضی که قاضی شعبه رسیدگی کننده به پرونده کلاهبرداری برای جعل امضاء اقدام به شکایت کیفری می‌کند برای اینکه از مسیر عدالت خارج نشود و حب و بغض شخصی در قضاوتش تاثیر نگذارد بایستی به استناد بند (ه) از ماده ۴۶ ق.آ.د. کیفری قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و سپس مراتب را به سرپرست دادگاه یا دادسرا منعکس نماید.

آقای مومنی (شورای حل اختلاف):

در فرض سؤال؛ چون جعل امضا و مهر قاضی در ارتباط با همان جرم کلاهبرداری تحقق یافته و قاضی فقط جنبه عمومی جعل را

اگر قاضی متوجه جعل امضای خود در شرایط عمومی و به عنوان یک شهروند ذیل قولنامه یا قراردادی شود این کاملا جنبه شخصی و فردی پیدا می‌کند

هر یک از مامورین دولتی که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری محکوم و پروانه نیز ابطال خواهد شد

تعقیب شعبه‌ای (دادگاه یا دادسرا) می‌باشد مبادرت به جعل امضای قاضی و مهر آن شعبه می‌نماید قاضی مذکور در این خصوص علیه متهم یاد شده اعلام شکایت می‌کند اکنون سؤال این است که این قاضی می‌تواند نسبت به ادامه رسیدگی بزه کلاهبرداری ادامه دهد و یا باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید؟

اکثریت قریب به اتفاق اعضای محترم کمیسیون اظهار نظر نمودند چون موضوع مشمول بند (ه) ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری است لذا این قاضی نمی‌تواند نسبت به ادامه رسیدگی بزه کلاهبرداری در مورد متهم مذکور اقدام نماید بلکه می‌بایست قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید زیرا جعل امضای وی توسط متهم یاد شده ضمن اینکه به حیثیت قضائی او لطمه وارد کرده حداقل موجب ضرر معنوی وی نیز شده است اکنون که او علیه متهم اعلام شکایت کرده به عنوان شاکی خصوصی و ذی‌نفع در مقابل نامبرده قرار گرفته است با این اوصاف اگر قائل بر بلامانع بودن رسیدگی توسط همین قاضی هم باشیم چون به اتهام متعدد متهم باید تومانی رسیدگی شود در این صورت در مورد بزه جعل که اعلام کنندند و شاکی آن قاضی مربوطه است، تردیدی نیست که این بزه از نظر وی تحقق یافته تلقی می‌شود بدین لحاظ نیز ادامه رسیدگی توسط نامبرده با عدالت قضائی و اصل بی‌طرفی قاضی منافات خواهد داشت بنابراین از جرح صدور قرار امتناع از رسیدگی است.

سؤال ۳۷۷- اگر کسی فاقد شرایط دریافت گواهینامه یا تصدیق‌نامه باشد لیکن در قبال پرداخت مبلغی به مامور صلاحیت‌دار موفق به دریافت گواهینامه یا تصدیق‌نامه مذکور گردد آیا مدارک اخذ شده جعلی و استفاده از سند مجعول محسوب است؟ در غیر این صورت مامور مربوطه و دریافت کننده مدارک یاد شده تحت چه عنوان جزایی قابل تعقیب خواهند بود؟

آقای چراغیان (مجتمع قضائی قدس):

به اتفاق نظر: مورد را از موارد ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی دانسته‌اند.

آقای معدنی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ تهران):

گواهینامه یا تصدیق‌نامه موضوع سؤال چون از طرف مامور صلاحیت‌دار صادر شده است مشمول عنوان خاص صدور گواهی یا تصدیق‌نامه خلاف واقع موضوع ماده ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی است و گرچه ماهیت گواهی‌های خلاف واقع جعلی است اما چون در این خصوص ماده خاصی وجود دارد لذا تحت‌الشعوم ماده مزبور قرار می‌گیرد اما استفاده از این گونه گواهی یا تصدیق‌نامه‌ها چنانچه مشمول مقررات خاص دیگری نباشد از این حیث جرم نمی‌باشد و فاقد وصف جزایی است.

آقای موسوی (مجتمع قضائی شهید بهشتی):

اقدامی که دریافت کننده گواهینامه به شرح مقرر در سؤال معمول می‌دارد نه جعل مادی است و نه جعل مفادی هر چند گواهینامه تحصیل شده مبتنی بر شرایط قانونی نبوده و طبعا شایسته بی‌اعتباری است. تعریف بزه جعل و طرق شکل‌گیری عنصر مادی آن توسط قانونگذار و شارحین قانون مجازات اسلامی تبیین شده است و آنچه فرد فاقد صلاحیت در تحصیل گواهینامه یا تصدیق‌نامه مبادرت می‌نماید (پرداخت وجه به مامور صلاحیت‌دار و صادرکننده) توسط قانونگذار به عنوان پرداخت رشوه جرم‌انگاری و توصیف جزایی شده و مامور مربوطه هم تحت عنوان دریافت رشوه قابل تعقیب است و نمی‌توان بزه جعل و استفاده از سند مجعول را به نامبرندگان نسبت داد. گواهینامه و تصدیق‌نامه مزبور وفق ماده ۷۲۵ ق.م.ا و دیگر عموماً قانونی توسط مرجع ذی‌ربط ابطال می‌گردد.

آقای جعفری (مجتمع قضائی اطفال):

عمل مرتکب به نظر جعل محسوب می‌گردد زیرا که یکی از مصادیق جعل ساختن سند است که مامور صلاحیت‌دار خارج از محدوده صلاحیت قانونی و به صورت غیرقانونی مبادرت به صدور گواهینامه کرده است و استفاده‌کننده از آن نیز قابل مجازات است و از شمول ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی خارج است زیرا در سؤال به کسی گواهینامه داده شده است که فاقد شرایط دریافت گواهینامه است و در ماده ۷۱۵ قانون مجازات اسلامی دادن گواهینامه به فرد فاقد شرایط رانندگی بحث شده است که این دو تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند و نمی‌توان این موضوع را شامل ماده ۷۲۵ قانون مزبور دانست لذا عمل جعل و استفاده از سند مجعول و اخذ و پرداخت رشوه است.

آقای اهورکی (دادسرای عمومی و انقلاب هشترود):

نظر اکثریت قریب به اتفاق: چنانچه منظور گواهینامه رانندگی باشد، موضوع مشمول مواد ۵۴۴ و ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی است. مامور با دریافت وجه (رشوه) بر خلاف مقررات و بدون اینکه متقاضی دارای شرایط قانونی باشد گواهینامه صادر نموده است و گواهینامه صادره هر چند توسط مامور صلاحیت‌دار صادر گردیده لیکن چون بدون رعایت قوانین مربوط و مزورانه بوده است گواهینامه جعلی می‌باشد و عمل مامور مشمول ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی است و گواهینامه صادره به لحاظ جعلی بودن می‌بایست ابطال و استفاده کننده که عالماً عامداً از آن استفاده نموده است برابر ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی رسیدگی می‌گردد در صورتی که منظور از گواهینامه و تصدیق‌نامه، گواهینامه رانندگی نباشد عمل مامور مطابق با ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی است.

آقای محمدی (دادگستری فیروزکوه):

برای تحقق جرم جعل، تشکیل ارکان مادی، معنوی، ضرری و قانونی جرم ضروری است به موجب تعریف قانونی در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی «جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر و یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن ... و نظایر آن» با توجه به اینکه در فرض سؤال صدور گواهینامه از سوی مرجع صلاحیت‌دار بوده است و رکن مادی جرم مانند ساختن یا خراشیدن یا تراشیدن... محقق نشده است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه موضوع سؤال مشمول ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی است که در جعل اسناد و احکام و تعزیرات ... از سوی کارمندان و مسئولان دولتی می‌باشد و در ماده مذکور موارد جعل صراحتاً ذکر شده است که عبارت است از:

۱- ساختن امضا یا مهر ۲- تحریف امضاء یا مهر ۳- الحاق کلمه‌ای به متن سند ۴- تغییر اسامی اشخاص لذا در صورتی که اقدامات کارمندان و مسوولان دولتی منطبق با موارد مذکور باشد و سایر ارکان جرم جعل نیز محقق باشد قابل مجازات است اما در مانحن فیه اقدام مامور صلاحیت‌دار با هیچ کدام از شقوق ماده مذکور منطبق نیست لذا جرم جعل محقق نبوده و استفاده از این گواهینامه نیز استفاده از سند مجعول نیست و نهایتاً اینکه اقدام مامور به استناد ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است هر یک از مامورین دولتی که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری محکوم و پروانه نیز ابطال خواهد شد می‌باشد و نیز دریافت‌کننده مدرک به عنوان معاونت در جرم مذکور به استناد ماده ۷۲۶ از بابت ترغیب مامور به انجام جرم با دادن وجه قابل مجازات است ضمن اینکه مامور مذکور و شخص دریافت کننده مرتکب جرم ارتشاء نیز گردیده‌اند و به عنوان راشی و مرتشی قابل پیگرد و مجازات قانونی می‌باشند.

آقای مومنی (شورای حل اختلاف):

اگرچه مستفاد از مواد ۵۲۳ و ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی عمل مأمور صلاحیت‌دار جعل تلقی می‌شود، لیکن با توجه به اینکه قانونگذار در خصوص فعل مأمور مجازات خاصی را در ماده ۷۲۵ قانون مذکور تعیین کرده است، پس مطابق این ماده قابل مجازات می‌باشد اما برای طرف مقابل چون در فرض سنوال تصریح به استفاده از آن نشده است، تنها در این مرحله مطابق مواد ۵۹۰ و ۵۹۲ (به عنوان راشی) با او برخورد می‌شود.

آقای مددی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۰ تهران):

مورد سنوال منطبق با ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی نیست و سند مذکور مجعول محسوب نمی‌شود زیرا توسط مقام صلاحیت‌دار یعنی مقامی که اجازه داشته این سند را تنظیم کند اقدام شده است و در اختیار شخصی قرار گرفته است بنابراین نه بحث جعل می‌تواند مطرح باشد و نه بحث استفاده کننده از سند مجعول اما اینکه اقدام مأمور و دارنده چنین گواهینامه‌ای تحت چه عنوانی قابل تعقیب است بحث شد و در مورد اقدام مأمور نظر این بود که اولاً مطابق ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی این مأمور قابل تعقیب است مضافاً مأمور مذکور مرتکب اخذ رشوه هم شده است و در خصوص دارنده گواهینامه نیز از باب دادن رشوه نامبرده قابل تعقیب خواهد بود و اما در خصوص بحث استفاده از گواهینامه اختلاف نظر بود اقلیت استفاده از چنین گواهینامه‌ای را تحت عنوان راندگی بدون گواهینامه مستوجب مجازات می‌دانستند اما اکثریت معتقد بودند چون این گواهینامه رسمی است و قابل اعتبار بوده بزه راندگی بدون گواهینامه مصداق ندارد.

آقای طاهری (مجمع قضائی شهید صدر):

به موجب ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی این بحث جعل معنوی است زیرا در جعل معنوی عملیات مادی مانند خراشیدن و تراشیدن و غیره انجام نمی‌شود بلکه امر غیرواقعی را واقع جلوه می‌دهند هرچند که قانونگذار در ماده ۵۲۳ از جعل و تزویر بحث نموده لیکن تعریفی از تزویر بیان نکرده است خیلی از حقوقدانان در امور کیفری معتقدند تزویر همان جعل معنوی است و کلمه جعل به عنوان جعل مادی محسوب می‌گردد به جعل معنوی در ماده ۵۳۴ اشاره شده جایی که می‌گوید امر باطلی را صحیح یا صحیح را باطل و یا چیزی را که بدان اقرار نشده اقرار جلوه دهند علاوه بر مجازات اداری و... تعیین نموده است لذا عمل مأمور از مصادیق ماده ۵۳۴ است به عنوان جعل معنوی به خصوص در این قسمت که امر باطلی را صحیح جلوه داده یعنی وقتی متقاضی نمی‌توانسته پروانه بگیرد این امر باطل را صحیح دانسته که از مصادیق ماده ۵۳۴ می‌باشد. بنابراین عمل جرم است ضمن اینکه ممکن است امر رشا و ارتشا هم قابل بررسی باشد زیرا وجهی پرداخت شده نظر اکثریت همکاران مجتمع این بود که موضوع به عنوان جعل معنوی مشمول ماده ۵۳۴ می‌باشد.

آقای رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

تزویر در قانون تعریف نشده جعل یک چیز است و تزویر چیز دیگر جعل عموماً به امری اطلاق پیدا می‌کند که حادث بشود یعنی چیزی نبوده به وجود آید ولی تزویر ممکن است یک منفی متعلق آن قرار گیرد بنابراین در قانون ما تزویر تعریف نشده و به نظر بنده هر چیزی که مشمول مقررات جعل نبود می‌شود آن را تحت عنوان تزویر قرار داد حالا در این مورد بخصوص اگر بخواهیم بحث کنیم هر چیزی که یک اصل داشته باشد هر مطلب دیگری هر چیز دیگری برخلاف آن اصل ساخته شود می‌شود جعل اول باید بررسی کنیم در این مورد اصلی است یعنی در این موردی که مأمور مبلغی گرفته و در سنوال مطرح است و کسی که فاقد شرایط دریافت گواهینامه بوده آن را دریافت کرده یا هرگونه گواهینامه دیگری یا تصدیق‌نامه

که مربوط می‌شود به ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی. در مورد عمل مأمور صلاحیت‌دار می‌توانیم آن را تعمیم بدهیم مثلاً مأموری که امتحان می‌گیرد صلاحیت دارد و آن که گواهینامه صادر می‌کند آن هم صلاحیت دارد هر دو صلاحیت دارند پس می‌توانیم تعمیم بدهیم بین کسی که امتحان گرفته یا تصدیق‌نامه را نوشته یک واقعیت در نظرش بوده اما برخلاف آن واقعیت عمل کرده چون در امتحانی که گرفته می‌شود و چند سنوال داده می‌شود اتفاقاً شخصی که بلد بوده جواب می‌دهد یا در راندگی افسری که امتحان می‌گیرد می‌گوید پارک کن در اینجا ممکن است شخص مهارت در پارک کردن داشته اما اگر بگوید سبقت بگیر این مهارت را نداشته باشد و در نتیجه نمی‌تواند نمره لازم را کسب کند بنابراین اقبال و شانس در این حد بوده سنوالاتی مطرح شده که نتوانسته جواب بدهد اما اگر سنوالاتی دیگری مطرح می‌شد و با همه امور فنی را امتحان می‌گرفتند ممکن بود نتواند قبول شود.

بنابراین در امتحانات این موضوع فرض است حالا این شخص که مهارت نداشته موفق شده گواهینامه بگیرد ممکن بود سنوالاتی اتفاقی که بلد بوده از او می‌پرسیدند شاید جواب می‌داد و شاید جواب نمی‌داد و حالا اگر سنوال را بررسی کنیم آن مأمور صلاحیت‌دار که بعضی از دانسته‌های این شخص را گواهی کرده و ندانسته‌ها را به صورت دانسته تلقی کرده همانند آن مأمور و همانند آن کسی است که از آن سنوال‌های نهفته و ندانسته او سنوال به عمل نیامده پس نمی‌شود به این گفت جعل چون اگر بگوییم جعل در تمام موارد بایستی مطرح باشد پس جعل نیست اما اگر تحت عنوان تزویر بخواهیم بررسی کنیم یک تخلفی به کار برده‌اند شخصی که امتحان گرفته و آن شخصی که گواهینامه صادر کرده تزویر به کار برده‌اند تزویر قابل مجازات است اما استفاده از سند تزویری نداریم و برای استفاده از سند مزبور در قانون مجازاتی مشخص نشده بنابراین گواهی که صادر شده یعنی آن مأمور پولی گرفته گواهی داده از جهت رشاء و ارتشاء قابل تعقیب هستند ولی آن گواهینامه جعلی نیست زیرا تمام ارکان یک گواهینامه صحیح را دارد جز اینکه مقدمانش صحیح نبوده پس جعل چیزی است که در آن حرکات مجعول در خود آن سند باشد در حالی که در خود سند هیچگونه جعل و تزویری به کار برده نشده لذا حکم جعل را ندارد.

نظریه اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۵/۱۲/۱۰):

اکثریت: با توجه به تعریف جعل و چگونگی شکل‌گیری عنصر مادی آن مندرج در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی و با توجه به اینکه گواهینامه یا تصدیق‌نامه موضوع سنوال هرچند که خلاف واقع بوده و از حیث ماهیت جعلی به نظر می‌رسد اما چون از ناحیه مأمور صلاحیت‌دار صادر گردیده بدین لحاظ و حسب مورد مشمول یکی از مواد خاص از جمله مواد ۵۳۹، ۵۴۰ و ۷۲۵ قانون یاد شده می‌گردد در نتیجه مشمول جعل مادی یا مفادی نخواهد بود اما چون جهت دریافت گواهینامه یا تصدیق‌نامه مذکور وجهی پرداخت شده پرداخت‌کننده به عنوان راشی و مأمور اخذکننده وجه به عنوان مرتشی هم قابل تعقیب خواهند بود ضمن اینکه چون تحصیل این مدارک مبتنی بر شرایط قانونی نبوده شایسته بی‌اعتباری هم می‌باشد.

اقلیت: موضوع مشمول ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی و از نوع جعل مفادی است زیرا مأمور صادرکننده چنین گواهینامه یا تصدیق‌نامه بدون رعایت مقررات اقدام کرده و می‌توان گفت امر باطلی را صحیح جلوه داده که از مصادیق جعل مفادی است لذا صادرکننده (مأمور) مشمول مجازات مندرج در ماده یاد شده خواهد بود و دارنده آن که با علم و اطلاع از آن استفاده کرده به عنوان استفاده‌کننده از سند مجعول تحت تعقیب قرار خواهد گرفت ضمن اینکه از حیث ارتشا به عنوان راشی و مرتشی نیز باید تحت پیگرد قرار گیرند و گواهینامه یا تصدیق‌نامه مذکور ابطال گردد.

اگر برای دریافت گواهینامه یا تصدیق‌نامه وجهی پرداخت شود پرداخت‌کننده به عنوان راشی و مأمور اخذکننده وجه به عنوان مرتشی قابل تعقیب خواهند بود